

حق چا آھی؟ — نمبر ۵۷

د حقیقت چوکاٹ: وحی، نبوی موازی والی، او الفا او اومیگا

Jeff Pippenger

2023-08-05

پیش از آن که به موضوع «حقیقت چیست» بپردازیم، یادآور می‌شویم که این مطالعه را با سه آیه نخست باب اول مکاشفه آغاز کرده‌ایم، و پس از آن مقاله‌ای درباره ایلیا افزوده‌ایم. چند تن از مقاصد این مطالعات عبارت‌اند از: شناسایی نقش ایالات متحده در نبوت؛ گشودن پیام مکاشفه عیسی مسیح؛ بازشناختن نقش انبیا به‌عنوان نمادهای قوم خدا؛ و تأمل در لوازم این معنا که عیسی الفا است. نشان دادیم که سه آیه نخست مکاشفه با آیات پایانی مکاشفه موافقت و هم‌سویی دارند، و در هر دو مورد، هم در آغاز و هم در پایان، عیسی خود را الفا و امگا، آغاز و انجام، اول و آخر معرفی می‌کند.

هم‌نوع دوسری مطالعه میں ایلیاہ پر ایک مختصر بحث اس لیے استعمال کی کہ یہ ظاہر کریں کہ بائبل کی ابتدائی آیات عہد عتیق اور عہد جدید دونوں کی اختتامی آیات کے ساتھ ہم آہنگ ہیں، اور مزید یہ کہ عہد جدید کی ابتدائی آیات بھی، خواہ آپ بائبل کو جس زاویے سے دیکھنا چاہیں—بطور مجموعی ایک واحد کتاب، یا دو عہدناموں کی صورت میں—اس کی ابتدا یا انتہا، دونوں کے ساتھ مطابقت رکھتی ہیں۔

نکتہ دیگری کہ در پی بسط آن هستیم، این فهم است که الوهیت در طول تاریخ عمل کرده است تا ذات خداوندی را به تدریج آشکار سازد. از همین رو اشاره کرده‌ایم که هرچه زمان در چارچوب مضمون کتاب مقدس تاریخ عہد پیش می‌رود، خدا گام‌به‌گام از طریق نمادپردازی نام‌های گوناگون خویش، هرچه بیشتر از سیرت خود را مکشوف ساخته است. خدای قادر مطلق با ابراهیم سخن گفت، و همان خدا با موسی نیز سخن گفت، اما به موسی اعلام کرد که از آن پس نام او باید یهوه شناخته شود. سپس هنگامی که مسیح آمد، خود را با نامی معرفی کرد که در عہد عتیق ناشناخته بود، مگر یک کاربرد از آن نام از زبان یک بابلی در فصل سوم دانیال. عیسی نه تنها مشخص ساخت که یگانه‌زاده پدر است، بلکه همچنین در آن تاریخ خاص عہد، خود را پسر انسان نیز معرفی نمود. خدا همچنین هنگامی که با آغاز ادونتیسیم میلری وارد عہد شد، به ادونتیسیم میلری نیز نامی عطا کرد.

«در این زمان، هنگامی که ما تا این اندازه به پایان نزدیک شده‌ایم، آیا در عمل چنان همانند جهان خواهیم شد که مردم بیهوده در جست‌وجوی قوم نامدار خدا باشند؟ آیا کسی باید ویژگی‌های خاص ما را به‌عنوان قوم برگزیده خدا در برابر هر امتیازی که جهان می‌تواند بدهد، بفروشد؟ آیا رضایت کسانی که شریعت خدا را تعدی می‌کنند، باید دارای ارزشی عظیم شمرده شود؟ آیا آنان که خداوند ایشان را قوم خود نامیده است، گمان خواهند کرد که قدرتی برتر از «هستم آن‌که هستم» وجود دارد؟ آیا خواهیم کوشید نشانه‌های متمایزکننده ایمان را که ما را ادونتیسیت‌های روز هفتم ساخته است، محو کنیم؟» بشارت، 121.

آن نامی که به ادونتیسیت‌های روز هفتم داده شد، از جانب خداوند داده شد، و خواهر وایت بارها ادونتیسیت‌ها را به‌عنوان قوم نامیده‌شده خدا یاد می‌کند. «نامیده‌شده» یعنی دارای نام بودن. تنها دو کلیسایی که خواهر وایت آنان را به‌عنوان قوم نامیده‌شده خدا معرفی می‌کند، اسرائیل باستان و اسرائیل جدید هستند.

لہذا، جب ہم مکاشفہ کی کتاب کے اپنے مطالعہ میں آگے بڑھتے ہیں، تو میں یہ تجویز کر رہا ہوں کہ وہ "نیا نام" جو اہل فلاڈیلفیہ پر ظاہر کیا جاتا ہے، اور جو ایک لاکھ چوالیس ہزار کے طور پر بھی پیش کیے گئے ہیں، اُس نبوتی راز کا ایک بڑا حصہ ہے جو مہلت آزمائش کے بند ہونے سے عین پہلے کھولا جاتا ہے۔

کسی را کہ غالب آید، او را ستونی در هیکل خدای خود خواهم ساخت، و او دیگر هرگز از آن بیرون نخواهد رفت؛ و نام خدای خود و نام شهر خدای خود را کہ اورشلیم جدید است و از آسمان از جانب خدای من نازل می شود، بر او خواهم نوشت؛ و نام جدید خود را نیز بر او خواهم نوشت. هر که گوش دارد، بشنود کہ روح به کلیساها چه می گوید. مکاشفہ ۳:۱۲، ۱۳

آخرین پیام هشدار، پیام مکاشفہ عیسیٰ مسیح است، و این مکاشفہ ای از شخصیت اوست.

«آنانی کہ در انتظار آمدن داماد هستند، باید به مردم بگویند: "اینگ خدای شما." آخرین پرتوهای نور رحمت، آخرین پیام رحمتی کہ باید به جهان داده شود، مکاشفہ ای از منش محبت آمیز اوست. فرزندان خدا باید جلال او را ظاہر سازند. آنان باید در زندگی و منش خویش آشکار کنند کہ فیض خدا برای ایشان چه کرده است.» درس های تمثیلی مسیح، صص. ۴۱۵، ۴۱۶.

ما در باب عیسیٰ به عنوان «کلمہ» مطالب بسیار بیشتری برای ثبت در اختیار داریم، اما اکنون به واژه «حقیقت» خواهیم پرداخت. فہم «حقیقت» و نیز خودِ واژه «حقیقت»، و نیز حروفی کہ برای ساختن «کلام حقیقت» به کار رفته اند، درکی از شخصیت مسیح است.

پس پیلاطس به او گفت: «پس تو پادشاهی؟» عیسیٰ پاسخ داد: «تو می گویی کہ من پادشاهم. برای همین زاده شدم، و برای همین به جهان آمدم تا بر حقیقت شہادت دهم. هر کہ از حقیقت است، آواز مرا می شنود.» پیلاطس به او گفت: «حقیقت چیست؟» و چون این را گفت، باز نزد یہودیان بیرون رفت و به ایشان گفت: «من در او هیچ تقصیری نمی یابم.» یوحنا ۱۸:۳۷، ۳۸

یونانی واژه ای کہ در این آیہ «حقیقت» ترجمہ شدہ است، از واژه ای عبری گرفته شدہ کہ ہم زمان یک حرف و حتی یک عدد نیز ہست. نخستین حرف الفبای عبری «آلف» است. در واقع، دو حرف نخست الفبای عبری «آلف» و «بیت» هستند، و این دو بسیار شبیہ به دو حرف نخست در یونانی اند کہ آلفا و بتا هستند. این دو با ہم ریشہ واژه «الفبا» را تشکیل می دهند. بنابراین، واژه «آلفا» (برگرفته از حرف عبری آلف) ہم بہ عنوان یک حرف، یک واژه، یک عدد، و نیز بہ عنوان یکی از نام های بسیار عیسیٰ بہ کار می رود.

जगत "वह कारण जिसी कथे चुके कह ही पहले उससे यीशु तब?" है क्या सत्य, "कयिा प्रश्न यह ने पलितुस जब कजिोड़ा भी यह उसने था। लयि के देने गवाही की" सत्य "वह," जन्मा "वह कारण जिसी कभी यह और," आया में है। सुनता वाणी उसकी" वह, है का सत्य कोई जो"

مبارک ہے وہ جو پڑھتا ہے، اور وہ جو اس نبوت کے کلام کو سنتے ہیں، اور ان باتوں پر عمل کرتے ہیں جو اس میں لکھی ہوئی ہیں؛ کیونکہ وقت نزدیک ہے۔ مکاشفہ 1:3۔

حقیقت: G225—از G227؛ حقیقت: — راست، بہ راستی، حقیقت، صدق. G227—از G1 (بہ عنوان حرف نفی) و G2990؛ راستین (بہ معنای پنهان نکردن): — راست، بہ راستی، حقیقت. G1؛ A. با منشأ عبری؛ نخستین حرف الفبا: تنها بہ طور مجازی (از کاربرد آن بہ عنوان عدد) اول. آلفا.

عیسیٰ نے اُس سے فرمایا، میں راستہ، حق اور زندگی ہوں؛ کوئی شخص باپ کے پاس نہیں آتا مگر میرے وسیلہ سے۔ یوحنا 14:6۔

ہنگامی کہ عیسیٰ فرمود: «من... راستی ہستم»، می گفت کہ او یک حرف، یک عدد، و یک واژه برای حرف آلفا است؛ و واژه آلفا، و عدد آلفا، ہمگی «راستی» هستند. در کتاب دانیال، مسیح خویشتن را

به عنوان آن شمارنده شگفت آشکار ساخت، که تعریف واژه عبری «Palmoni» است؛ واژه‌ای که در دانیال هشت به «آن قدوس معین که سخن می‌گفت» ترجمه شده است.

پھر میں نے ایک قدوس کو کلام کرتے سنا، اور ایک دوسرے قدوس نے اُس مخصوص قدوس سے جو کلام کر رہا تھا، کہا: یہ رویا کب تک رہے گی جو دائمی قربانی، اور ویرانی لانے والی سرکشی، اور مقدس اور لشکر دونوں کے پامال کیے جانے کے بارے میں ہے؟ اور اُس نے مجھ سے کہا: دو ہزار تین سو دنوں تک؛ پھر مقدس پاک کیا جائے گا۔ دانی ایل 8:13، 14۔

وہ "ایک مقدس" جو تیرہویں آیت میں مذکور ہے، "پالمونی" ہے—یعنی عجیب شمار کرنے والا، یا رازوں کا شمار کرنے والا۔ یہی دو آیات وہ مقام ہیں جہاں 2300 برس کی پیشین گوئی اور 2520 برس کی دو پیشین گوئیاں بیان کی گئی ہیں۔ 2300 برس کی پیشین گوئی "مقدس" سے متعلق ہے، اور 2520 برس کی دونوں پیشین گوئیاں "لشکر" سے متعلق ہیں، کیونکہ مقدس اور لشکر دونوں ہی روم کے ہاتھوں پامال کیے جانے والے تھے۔ 2520 برس کی پیشین گوئی خدا کے مقدس اور اُس کی قوم کے پامال کیے جانے کی نمائندگی کرتی ہے۔ وقت پر مبنی تین گہری باہم مربوط پیشین گوئیاں، عین کلام مقدس کے اُس مقام پر جہاں یسوع اپنے آپ کو رازوں کا عجیب شمار کرنے والا ظاہر کرتا ہے۔ یہ محض اتنا نہیں کہ اُس نے اپنے آپ کو وقت کے مالک کے طور پر ظاہر کرنے کے لیے انہی دو آیات کو چنا، بلکہ وہ دو آیات جن میں وہ اپنے آپ کو ظاہر کرتا ہے، اُس وقت کی نشان دہی بھی کرتی ہیں جب وہ جدید روحانی اسرائیل کے ساتھ عہد میں داخل ہوگا، اور یہی دو آیات ایڈونٹ ازم کی بنیاد اور اس کا مرکزی ستون بھی ہیں۔

«کتاب مقدسی کہ بیش از همه آیات دیگر، ہم بنیاد و ہم ستون مرکزی ایمان ادونتی بود، این اعلان بود: «تا دو هزار و سیصد روز؛ آنگاه قدس مطهر خواهد شد.» [دانیال 8:14]» نبرد عظیم، 409۔

در زمان آخر در سال ۱۷۹۸، کتاب دانیال مہرگشایی شد و پیام فرشتہ اول در تاریخ ظہور کرد؛ امری کہ نشانگر افزایش معرفت نبوی بود کہ در زمان نہضت میلری پدید آمد، نہضتی کہ آغاز ادونتیسزم روز ہفتم بود۔ هنگامی کہ کتاب دانیال بر میلریان گشودہ شد، پیامی از پالمونی—پیامی درباره زمان—فہمیدہ شد۔ کلام خدا ہرگز از کار نمی‌افتد، و ہموارہ پایان را با آغاز معرفی می‌کند۔ پس، در پایان ادونتیسزم نیز بی‌گمان مکاشفہ‌ای از سیرت او وجود خواہد داشت، همان‌گونہ کہ در تاریخ میلری وجود داشت۔ این حقیقت بر آغاز و پایان ادونتیسزم استوار است، اما ہمچنین بر رابطہ تصریح شدہ کتاب دانیال با کتاب مکاشفہ نیز مبتنی است۔ دانیال و مکاشفہ یک کتاب را نمایندگی می‌کنند، و در این نمایندگی، آن دو دو شاہد ہستند، کہ نخستین دانیال است و آخرین مکاشفہ۔

«کتاب‌های دانیال و مکاشفہ یکی ہستند۔ یکی نبوت است و دیگری مکاشفہ؛ یکی کتابی مہرشدہ است و دیگری کتابی گشودہ.» Seventh-day Adventist Bible Commentary, volume 7, 972۔

دانیال و مکاشفہ دو کتاب‌اند کہ یک کتاب را تشکیل می‌دهند؛ همان‌گونہ کہ کتاب مقدس یک کتاب است کہ بہ عہد عتیق و عہد جدید، یا آغاز و انجام، تقسیم شدہ است۔ در مکاشفہ یازدہ، آن دو شاہد کہ بہ صورت موسی و ایلیا معرفی شدہ‌اند، همان عہد عتیق و عہد جدید ہستند۔

«پیغمبر درباره دو شاہد ہمچنین اعلام می‌دارد: «اینانند آن دو درخت زیتون و آن دو شمعدان کہ در حضور خدای زمین ایستادہ‌اند.» مزمورنویس گفت: «کلام تو برای پایہایم چراغ، و برای راہم نور است.» مکاشفہ 11:4؛ مزمور 119:105۔ آن دو شاہد نمایندہ کتب مقدس عہد عتیق و عہد جدید ہستند۔» جدال عظیم، 267۔

دانیال و یوحنا دو شاہد ہستند کہ ہر دو مورد آزار و جفا قرار گرفتند، ہر دو بہ اسارت بردہ شدند، ہر دو همان خط تاریخ نبوی را برای ثبت کردن دریافت کردند، ہر دو نمایندہ صد و چہل و چہار ہزار

هستند، هر دو در پیامد ویرانی اورشلیم زیستند، و هر دو نماد مرگ و قیامت‌اند (یوحنا از روغن جوشان و دانیال از چاه شیران).

دانیال مکاشفه‌ای ویژه از شخصیت مسیح را شناسایی می‌کند، و این کار را در آن دو آیه‌ای انجام می‌دهد که الهام آن‌ها را «ستون مرکزی و بنیاد» کلیسای ادونتیست روز هفتم می‌خواند. آن دو آیه «سنگ سر بنا» بودند، آخرین سنگی که در بنیادهایی نهاده شد که به وسیله کارهای ویلیام میلر نمایان شده بودند. این سنگ سر بنا فهم مقدس آسمانی، شریعت خدا، سبت، داوری تحقیقی، و سه فرشته مکاشفه باب چهارده را با خود به همراه آورد. دانیال آغاز کتاب است، یوحنا پایان آن.

نوشته یوحنا مکاشفه‌ای از شخصیت مسیح را در پایان ادونتیسم آشکار خواهد ساخت. در آغاز اسرائیل مدرن، او خویشتن را به عنوان آن شمارنده شگفت‌انگیز، آفریننده هر آنچه ریاضی‌وار است، مکشوف ساخت؛ و در پایان اسرائیل مدرن، خویشتن را به عنوان آن زبان‌دان شگفت‌انگیز آشکار می‌سازد. او آفریننده هر چیزی است که با زبان مرتبط است، خواه ساختار زبان باشد، خواه قواعد دستوری، خواه واژگان و حتی حروف الفبا. او ارتباطی را آفرید که به وسیله واژگان تحقق می‌یابد، به واسطه قواعد دستوری—خواه مکتوب و خواه ملفوظ—سامان می‌پذیرد، و با الفبایی نوشته می‌شود که به طراحی او بوده است؛ و فراتر از همه اینها—او «کلمه» است. به وسیله آن کلمه، لائودیکیان نابینای ناآماده را به فیلادلفیان تقدیس‌شده دگرگون می‌سازد.

آنان را به واسطه حقیقت خود تقدیس فرما؛ کلام تو حقیقت است. یوحنا ۱۷:۱۷.

لفظی که به «تقدیس کردن» ترجمه شده است، به معنای «مقدس ساختن» است. آن یکصد و چهل و چهار هزار تن مقدس خواهند بود، و آن حالت منش را به واسطه «حقیقت» حاصل کرده‌اند؛ یا می‌توان گفت به واسطه «کلام او»، زیرا عیسی همان کلام است و او حقیقت است.

در ابتدا کلمه بود، و کلمه با خدا بود، و کلمه خدا بود. همان در ابتدا با خدا بود. همه چیز به واسطه او آفریده شد؛ و بدون او چیزی از آنچه آفریده شد، آفریده نگردید. یوحنا ۱:۱-۳.

توجهوا إلی أن هذا هو أول ما یکتبه یوحنا فی إنجیله. وهو بالطبع یوازی أول ما کتب فی سفر التکوین. وهو یضیف إلی الشهادة، محدداً بمزید من الوضوح ما هو مذكور فی تکوین 1.

در آغاز، خدا آسمان و زمین را آفرید. پیدایش ۱:۱.

لفظی که در آیه نخست «خدا» ترجمه شده، جمع است؛ از این رو از همان «آغاز» آشکار می‌سازد که خدا بیش از یک است. «در ابتدا» در انجیل یوحنا، کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. و کلمه آفریننده بود.

عیسی کلام است، و او کتاب مقدس را از راه درآمیختن الوهیت با انسانیت پدید آورد—الوهیتی که در روح القدس نمایان است و انسانیتی که در شخص آنان که کلمات کتاب‌هایی را نوشتند که می‌بایست به کلیساها فرستاده شود. از این رو، کتاب مقدس، همانند عیسی، آمیزه‌ای از انسانیت و الوهیت است. کتاب مقدس، با وجود دخالت انسان‌های ساقط جسمانی، مقدس است، و آنگاه مردانی که آن را به نگارش درآوردند نیز مقدس بودند.

و ما نیز کلام نبوت را استوارتر داریم، که نیکو می‌کنید اگر بدان التفات نمایید، همچون به چراغی که در جای تاریک می‌درخشد، تا هنگامی که روز بدمد و ستاره صبح در دل‌های شما طلوع کند؛ و نخست این را بدانید که هیچ نبوت کتاب از تفسیر شخصی نیست. زیرا نبوت در زمان‌های گذشته به اراده انسان آورده نشد، بلکه مردان مقدس خدا، آنگاه که از روح القدس به حرکت آورده می‌شدند، سخن گفتند. دوم پطرس ۱۹:۱-۲۱

اگرچہ انبیا مقدس آدمی تھے، تاہم وہ پہر بھی سقوط یافتہ انسان تھے، کیونکہ سب نے گناہ کیا ہے اور خدا کے جلال سے محروم ہیں۔ تاہم، بائبل الہیت اور انسانیت کا مجموعہ ہے، اور وہ مقدس ہے، کیونکہ کلام خدا اپنی زندگی میں اور اپنے مکتوب کلام میں یہ ظاہر کرنے آیا کہ انسانیت جب الہیت کے ساتھ متحد ہو تو گناہ نہیں کرتی۔ جو بات بائبل کے بارے میں سچ ہے، وہی مسیح کے بارے میں بھی سچ ہے، کیونکہ وہی بائبل ہے۔

عیسیٰ بر خود خویش جسم گناہ آلود را برگرفت و ہرگز گناہ نکرد؛ و بدین سان این نمونہ را ارائه کرد کہ انسانیت متحد با الوہیت گناہ نمی کند۔

داستان بیت لحم موضوعی پایان ناپذیر است۔ در آن، «عمق دولتمندی و حکمت و معرفت خدا» نہفتہ است۔ رومیان 11:33۔ ما از فداکاری نجات دہندہ در این کہ تخت آسمان را با آخور معاوضہ کرد، و ہمنشین فرشتگان پرستندہ را با چارپایان اصطبل، در شگفت می مانیم۔ غرور و خودبسندگی انسانی در حضور او محکوم می ایستد۔ با این ہمہ، این فقط آغاز فروتنی شگفت انگیز او بود۔ برای پسر خدا، حتی اگر آدم در معصومیت خود در عدن ایستادہ بود، پذیرفتن طبیعت انسان تقریباً خواری ای بی نہایت می بود۔ اما عیسی انسانیت را زمانی پذیرفت کہ نسل بشر بہ سبب چہار ہزار سال گناہ ناتوان شدہ بود۔ او، مانند ہر فرزند آدم، نتایج کارکرد قانون عظیم وراثت را پذیرفت۔ این نتایج چہ بودند، در تاریخ نیاکان زمینی او آشکار شدہ است۔ او با چنین وراثتی آمد تا در غم ہا و وسوسہ ہا ی ما شریک شود و نمونہ یک زندگی بی گناہ را بہ ما عطا کند۔» آرزوی اعصار، 48۔

Jesús es la Palabra, y tanto Jesús como la Biblia son una combinación de humanidad y divinidad. Cuando Jesús produjo la Biblia a lo largo de los siglos, colocó dentro de la Biblia reglas para permitir que los que oigan, oigan. Las reglas que gobiernan la Biblia son también atributos de Su carácter

»در کتاب مکاشفہ، ہمہ کتاب ہای کتاب مقدس بہ یکدیگر می پیوندند و بہ پایان می رسند۔ در اینجا متمم کتاب دانیال یافت می شود۔ اعمال رسولان، ۵۸۵۔

لفظ «تکمیل» بہ معنای بہ کمال رساندن است۔ شہادت دانیال در مکاشفہ بہ پایان می رسد، و بدین سان شہادت دانیال آغاز است و مکاشفہ پایان۔ آغاز مکاشفہ در پایان مکاشفہ تکرار می شود، و در آیہ نخست باب اول دانیال، جنگی میان اسرائیل تحت اللفظی و بابل تحت اللفظی وجود دارد کہ در آن بابل پیروز می شود؛ اما در پایان تاریخ مہلت آزمایشی، در دانیال 11:45، 12:1، بابل روحانی در جنگ با اسرائیل روحانی است و در پایان، بابل شکست می خورد و اسرائیل غالب می شود۔ همان گونه کہ دوبارہ یوحنا در مکاشفہ است، آغاز شہادت دانیال با پایان شہادت او موافق است۔ پس، حقیقت چیست؟

تعلیم ایک ایسا لفظ ہے جو اس بات کی نشان دہی کرتا ہے کہ اہل ایمان کا کوئی گروہ کس چیز کو درست سمجھتا ہے۔ اس کا مقصد یا استعمال صرف بائبل یا مسیحیت تک محدود نہیں ہے۔ نام نہاد مسیحیت میں غالباً جھوٹی «تعلیمات» سچی تعلیمات سے زیادہ ہیں، کیونکہ روحانی بابل، یعنی پاپائیت، ہر ناپاک اور مکروہ پرندے کا ایک پنجرہ ہے، اور یہ پرندے بدی کی نمائندگی کرتے ہیں، جیسے کلیسائیں جھوٹی تعلیمات کے ذریعے برقرار رکھتی اور اس پر پردہ ڈالتی ہیں، مثلاً یہ کہ شریعت منسوخ کر دی گئی ہے۔ لیکن سچی تعلیم بھی موجود ہے۔

ذهن های پریانان به واسطه تعصب تنگ و محدود نشده بود۔ آنان حاضر بودند درستی تعالیمی را کہ رسولان موعظہ می کردند بررسی کنند۔ کتاب مقدس را نہ از سر کنجاوی، بلکہ برای آن مطالعہ می کردند کہ بدانند دوبارہ مسیحای موعود چہ نوشتہ شدہ است۔ ہر روز نوشتہ های

الهام‌شده را جست‌وجو می‌کردند، و چون آیه را با آیه مقابله می‌نمودند، فرشتگان آسمانی در کنارشان بودند، ذهن‌های ایشان را روشن می‌ساختند و بر دل‌هایشان تأثیر می‌نهادند.

«هر جا که حقایق انجیل اعلام می‌شود، آنان که صادقانه آرزومند انجام کار درست‌اند، به جست‌وجویی جدی در کتب مقدس رهنمون می‌شوند. اگر در صحنه‌های پایانی تاریخ این جهان، آنان که حقایق آموزنگر به ایشان اعلام می‌شود، از نمونه پریان پیروی می‌کردند و هر روز کتب مقدس را می‌کاویدند و پیام‌های آورده‌شده به نزد خود را با کلام خدا می‌سنجیدند، امروز شمار بسیاری وفادار به احکام شریعت خدا می‌بودند، در حالی که اکنون نسبتاً اندک‌اند. اما هنگامی که حقایق نامحبوب کتاب مقدس عرضه می‌شود، بسیاری از انجام این تحقیق سر باز می‌زنند. هرچند از ابطال تعالیم روشن کتاب مقدس ناتوان‌اند، با این همه نهایت اکراه را در مطالعه دلایل ارائه‌شده نشان می‌دهند. برخی چنین می‌پندارند که حتی اگر این تعالیم در واقع درست هم باشد، چندان اهمیتی ندارد که آن نور تازه را بپذیرند یا نپذیرند؛ و به افسانه‌های دلپذیری می‌آویزند که دشمن از آن‌ها برای به گمراهی کشاندن جان‌ها استفاده می‌کند. بدین‌سان ذهن‌هایشان به وسیله خطا کور می‌شود و از آسمان جدا می‌گردند.»

«همه برحسب نوری که به آنان داده شده است دآوری خواهند شد. خداوند سفیران خود را با پیامی از نجات می‌فرستد، و آنان را که می‌شنوند، نسبت به شیوه‌ای که با سخنان خادمان او رفتار می‌کنند، مسئول خواهد شمرد. کسانی که با اخلاص در پی حقیقت‌اند، تعالیمی را که به ایشان عرضه می‌شود، در پرتو کلام خدا با دقت بررسی خواهند کرد.» اعمال رسولان، 231، 232.

عقایدی وجود دارند که همان «حقایق انجیل» هستند و لازم است مورد بررسی قرار گیرند. برخی از آن‌ها، (اگر نه همه آن‌ها) «حقایق آزمایشی» هستند. سبب حقیقت آزمایشی آسانی برای فهمیدن است. عقاید راست و دروغین وجود دارند. برخی از عقاید راست، برای کسانی که آن‌ها را می‌شنوند، آزمونی پیش می‌نهند. همچنین گونه‌ای از حقیقت نیز وجود دارد که برای دوره‌ای معین از زمان مقرر شده است. این حقایق «حقیقت حاضر» نامیده می‌شوند.

«در کلام خدا حقایق گران‌بهای بسیاری نهفته است، اما این «حقیقت حاضر» است که گله اکنون بدان نیاز دارد. من خطر آن را دیده‌ام که پیام‌آوران از نکات مهم حقیقت حاضر منحرف شوند و بر موضوعاتی درنگ ورزند که برای متحد ساختن گله و تقدیس جان مناسب نیستند. شیطان در اینجا از هر امکان ممکن بهره خواهد گرفت تا به آرمان آسیب رساند.»

«اما موضوعاتی چون مقدس، در ارتباط با ۲۳۰۰ روز، احکام خدا و ایمان عیسی، به کمال شایسته‌اند که حرکت ادونتی گذشته را تبیین کنند و نشان دهند که جایگاه کنونی ما چیست، ایمان شک‌کنندگان را استوار سازند، و به آینده جلال‌مند یقین بخشند. این‌ها، بارها دیده‌ام، موضوعات اصلی‌ای بودند که رسولان باید بر آن‌ها تأمل ورزند.» Early Writings, 63.

ادونتیس‌ها اغلب از این عبارت استفاده می‌کنند تا از آنچه در واقع بیان می‌دارد، پرهیز کنند. آنان استدلال می‌کنند که تمام آنچه باید در پیام‌های «حقیقت حاضر» ما مورد تأکید قرار گیرد، عبارت است از: قدس، 2300 روز، احکام، و ایمان عیسی. ایشان این ادعا را مطرح می‌کنند تا از آنچه درباره این چهار موضوع مشخص شده است، اجتناب ورزند.

مقصود از این چهار حقیقت عظیم آن است که «به گونه‌ای کامل حساب شده‌اند تا حرکت ادونتی گذشته را توضیح دهند و نشان دهند که موقعیت کنونی ما چیست، ایمان شک‌کنندگان را استوار سازند، و به آینده پر جلال یقین بخشند.» این چهار آموزه حقیقت حاضر برای آن مقرر شده‌اند که نشان دهند آغاز ادونتیسیم (حرکت ادونتی گذشته) پایان ادونتیسیم (موقعیت کنونی ما) را به تصویر می‌کشد. آن چهار آموزه اصلی «به کمال حساب شده‌اند» تا این اصل را توضیح دهند که پایان

بہ وسیلہ آغاز بہ تصویر کشیدہ می شود۔ مطابق این عبارتِ الہامی، این همان «حقیقتِ حاضر» است کہ «گلہ اکنون بدان نیاز دارد.»

اسرائیل قدیم، آغاز اسرائیل است و اسرائیل جدید، پایان آن۔ اسرائیل لفظی باستانی، ممثل قوم ادونتیست روز ہفتم از زمان آخر در سال 1798 تا صدور قانون یک شنبہ بود۔ پیش از نخستین آمدن مسیح، «حقیقتِ حاضر» از دیدِ یہودیان پنهان بود، زیرا آنان بہ سببِ اتکای خود بر رسوم و سنن، کور بودند (لاودکیہ ای)۔

«ما می خواہیم زمانی را کہ در آن زندگی می کنیم، درک کنیم۔ ما آن را حتی نیمہ نیز درک نمی کنیم۔ ما آن را حتی نیمہ نیز بہ درستی در نمی یابیم۔ چون بہ این می اندیشم کہ با چہ دشمنی باید روبہ رو شویم، و تا چہ اندازہ برای رویارویی با او بہ نحو ضعیفی آمادہ ایم، دلم در درونم می لرزد۔ آزمایش های بنی اسرائیل، و طرز تلقی ایشان درست پیش از نخستین آمدن مسیح، بارہا و بارہا در برابر من بہ نمایش گذاشتہ شدہ است تا موقعیت قوم خدا را در تجربہ شان پیش از دومین آمدن مسیح روشن سازد—این کہ دشمن چگونه در پی ہر فرصتی بود تا بر اذہان یہودیان تسلط یابد، و امروز نیز می کوشد اذہان خادمان خدا را کور سازد تا نتوانند حقیقتِ گران بہا را تشخیص دہند.» Selected Messages, book 2, 406

ہمارے اگلے حوالہ کے مطابق، یہودی "خدا کی اصل سچائی" کو نگاہ سے اوجھل کر چکے تھے، اور یہودیوں کے لیے وہ اصل سچائی مصر سے نجات کی تاریخ تھی۔ اس نجات کی تاریخ ہی ان کی اصل سچائی تھی؛ یہی وہ سچائی تھی جسے وہ اپنی نسل در نسل اپنی اولاد کو سکھانے کے لیے مامور کیے گئے تھے۔ وہ ناکام ہوئے، جیسا کہ ایڈونٹ ازم بھی ہوا۔ اندھے کیے گئے یہودیوں کے سامنے سچائی پیش کرنے کے لیے، یسوع نے سچائی کو ایک سانچے میں رکھ دیا۔

«در زمان نجات دہندہ، یہودیان جواہراتِ گران بہای حقیقت را چنان با آوارِ سنت و افسانہ پوشاندہ بودند کہ تشخیص درست از نادرست ناممکن شدہ بود۔ نجات دہندہ آمد تا آوارِ خرافات و خطا ہای دیر زمانی را کنار زند، و جواہراتِ کلام خدا را در چارچوبِ حقیقت قرار دہد۔ اگر نجات دہندہ اکنون نیز، همان گونہ کہ نزد یہودیان آمد، بہ نزد ما می آمد، چہ می کرد؟ او نیز می بایست کاری مشابہ انجام دہد و آوارِ سنت و تشریفات را بزدا ید۔ یہودیان ہنگامی کہ او این کار را انجام داد، سخت مضطرب شدند۔ آنان حقیقتِ اصیل خدا را از نظر دور داشتہ بودند، اما مسیح آن را بار دیگر در معرض دید قرار داد۔ کار ما این است کہ حقایقِ گران بہای خدا را از خرافہ و خطا رهایی بخشیم.»

«حقایقِ باشکوہ از نظرہا پنهان شدہ اند، و بہ واسطہٴ خطا و خرافات، بی فروغ و نامطبوع گردانیدہ شدہ اند۔ عیسی نور خدا را آشکار می سازد، و درخشندگی زیبای حقیقت را در تمام جلال الہی آن بہ ظہور می آورد۔ اذہان راست دلان از تحسین لبریز می شود۔ دل های ایشان با عواطفی مقدس بہ سوی او جذب می گردد، همان کہ جواہراتِ حقیقت را بیرون آورد و آن ہا را در برابر فہم ایشان بہ نمایش گذاشت.»

"یہودی سچائی کے کسی حصے کو سمجھتے تھے، اور کلام خدا کے کسی حصے کی تعلیم دیتے تھے؛ لیکن وہ شریعتِ خدا کی ہمہ گیر نوعیت کو نہ سمجھ سکے۔ مسیح نے روایت کے ملے کو ہٹا دیا، اور خدا کے مقاصد کے حقیقی مغز اور قلب کو نمایاں کر دیا۔ جب اُس نے یہ کیا، تو وہ بے قابو حد تک برہم ہو گئے۔ انہوں نے ایک شہر سے دوسرے شہر تک یہ جھوٹی خبریں پھیلائیں کہ مسیح خدا کے کام کو تباہ کر رہا ہے۔ لیکن جبکہ یسوع نے پرانی صورتوں کو ختم کیا، اُس نے قدیم صداقتوں کو دوبارہ قائم کیا، اور انہیں سچائی کے ڈھانچے میں جگہ دی۔ اُس نے انہیں ایک دوسرے کے مطابق ٹھہرایا اور باہم جوڑ دیا، اور یوں سچائی کا ایک کامل اور متناسب نظام بنا دیا۔ یہ وہ کام تھا جو ہمارے نجات دہندہ نے کیا؛ اور اب ہمیں کیا کرنا چاہیے؟ کیا ہمیں مسیح کے ساتھ ہم آہنگی میں کام

نہ کرنا چاہیے؟ کیا ہم سنی سنائی باتوں کے تابع ہو جائیں؟ کیا ہم اپنی ہی خیالی تصورات کو خدا کے نور کو ہم سے اوجھل کرنے دیں؟ ہمیں غور سے پڑھنا ہے، سمجھ کے ساتھ سننا ہے، اور دوسروں کو بھی وہ باتیں سکھانی ہیں جو ہم نے سیکھی ہیں۔ ہمیں زندگی کی روٹی کے لیے مسلسل بھوک رکھتے رہنا ہے، ہم وقت زندہ پانی اور لبنان کی برف کے طالب رہنا ہے، تاکہ ہم لوگوں کو چشمہٴ صداقت کے زندہ اور ٹھنڈک بخش پانیوں تک لے جانے کے قابل ہو سکیں۔ "Review and Herald, June 4, 1889

در نخستین آمدن خود، عیسیٰ «حقایق کهن را از نو برقرار ساخت و آن‌ها را در چارچوب حقیقت قرار داد. او آن‌ها را با یکدیگر مطابق و پیوسته ساخت و بدین‌سان نظامی کامل و متقارن از حقیقت پدید آورد.» عیسیٰ از تاریخ آغازین اسرائیل باستان بهره گرفت تا حقایق کهن را دوباره برقرار سازد، و این کار را با مطابق ساختن آن حقایق (از لحاظ موضوعی) و پیوستن آن‌ها به یکدیگر (به صورت موازی، سطر بر سطر) انجام داد. او این کار را به منظور رهایی یهودیان از آداب و سنت‌هایی انجام داد که آنان را کور ساخته بود. آن تاریخ، تاریخ پایانی اسرائیل تحت‌اللفظی بود.

ادونتیسیم در حال تکرار تاریخ پایان اسرائیل باستان است، و چارچوبی که حقیقت باید در آن قرار گیرد تا کوری لائودیکیایی ناشی از سنت و عادت برطرف شود، اکنون نیز همان‌گونه فراهم می‌شود که هنگامی که مسیح با یهودیان تعامل داشت. «حقایق قدیمی» باید در «چارچوب» حقیقت قرار داده شوند، تا خطوط نبوی با دیگر خطوط نبوی، «خط بر خط»، به‌گونه‌ای موازی در کنار هم قرار گیرند، با این هدف که شاید لائودیکیایی‌ای از کوری خود رهایی یابد. مسیح در همه چیز الگوی ماست.

در کتاب مقدس حقایقی وجود دارد که به عنوان تعلیم شناخته می‌شوند، و «حقایق شگفت‌انگیز بسیاری هست»، اما «حقیقت حاضر» نیز وجود دارد که «برای مردمان» آن «نسل» که در زمان آشکار شدن آن حقیقت زندگی می‌کنند، «امتحان» است. از نظر نبوی، این امر در نسل چهارم ادونتیسیم رخ می‌دهد، و «حقیقت حاضر» که «برای این نسل امتحان است»، برای نسل‌های آغازین ادونتیسیم امتحان نبود.

در کتب مقدس اموری هست که فهم آن‌ها دشوار است و نادانان و بی‌ثباتان، به تعبیر پطرس، آن‌ها را برای هلاکت خویش تحریف می‌کنند. ممکن است ما در این زندگی نتوانیم معنای هر فراز کتاب مقدس را توضیح دهیم؛ اما هیچ نکته حیاتی از حقیقت عملی نیست که در ابهام رازآلود پوشیده مانده باشد. آنگاه که، در عنایت خدا، زمان آن فرا رسد که جهان به وسیله حقیقت خاص آن زمان آزموده شود، اذهان به واسطه روح او برانگیخته خواهند شد تا کتب مقدس را، حتی با روزه و دعا، بجویند، تا آنکه حلقه پس از حلقه کاوش و در زنجیری کامل به یکدیگر پیوسته گردد. هر حقیقتی که بی‌واسطه به نجات جان‌ها مربوط است، چنان آشکار خواهد شد که هیچ‌کس نیاز نداشته باشد که به خطا رود یا در تاریکی گام بردارد.

«چنان‌که زنجیره نبوت را دنبال کرده‌ایم، حقیقت مکشوف برای زمان ما به روشنی دیده و تبیین شده است. ما در قبال امتیازهایی که از آن‌ها برخورداریم و در قبال نوری که بر مسیر ما می‌تابد، مسئول هستیم. آنان که در نسل‌های گذشته زیسته‌اند، در قبال نوری که اجازت یافته بود بر ایشان بتابد، مسئول بودند. ذهن آنان در خصوص نکات گوناگون کتاب مقدس که ایشان را می‌آزمود، به کار گرفته می‌شد. اما آنان حقایقی را که ما درمی‌یابیم، درک نمی‌کردند. ایشان در قبال نوری که نداشتند، مسئول نبودند. آنان، همان‌گونه که ما داریم، کتاب مقدس را داشتند؛ اما زمان آشکار شدن حقیقت خاص در ارتباط با صحنه‌های پایانی تاریخ این زمین، در نسل‌های آخر است که بر زمین خواهند زیست.»

«حقایق ویژه متناسب با شرایط نسل‌ها، آن‌گونه که وجود داشته‌اند، سازگار گردیده‌اند. حقیقت حاضر، که برای مردم این نسل آزمونی است، برای مردم نسل‌های بسیار دور گذشته آزمون نبود.

اگر نوری کہ اکنون دربارهٔ سبتِ فرمانِ چہارم بر ما می‌تابد بہ نسل‌های گذشتہ دادہ شدہ بود، خدا ایشان را در برابر آن نور مسئول می‌داشت.» Testimonies, volume two, 692, 693.

برای کسانی کہ ممکن است بخواہند انکار کنند کہ در تاریخ ادونتیسیم چہار نسل وجود دارد، شما را بہ الواحِ حقوقِ ارجاع می‌دہم. راہی بسیار سادہ برای درک این واقعیت آن است کہ نام لائودیکہ بہ معنای «قومی داوری شدہ» است. آغاز ادونتیسیم گشایش داوری را اعلام کرد و پایان ادونتیسیم اختتام داوری را اعلام می‌کند. اختتام داوری در نسل سوم و چہارم رخ می‌دہد.

برای خود ہیچ تمثال تراشیدہ‌ای مساز، و نہ ہیچ شباهتی از آنچه در آسمان بالا است، یا از آنچه در زمین پایین است، یا از آنچه در آب زیر زمین است. نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما، زیرا من کہ یہوہ خدای تو ہستم، خدای غیورم، کہ گناہ پدران را بر فرزندان تا پشتِ سوم و چہارم آنان کہ از من نفرت دارند، بازخواست می‌کنم؛ و بر ہزاران نفر از آنان کہ مرا محبت می‌نمایند و احکام مرا نگاہ می‌دارند، رحمت نشان می‌دہم. خروج 20:4-6.

در پایان داوری، نسل نہایی ادونتیسیم لائودیکہ‌ای (قومی داوری شدہ) داوری خواہد شد و از دہان خداوند بیرون افکنندہ خواہد گردید، همان‌گونہ کہ اسرائیل باستان در ہنگام ویرانی اورشلیم چنین شد. تعالیم کتاب مقدسی، حقایق اند؛ و نیز حقایقِ آزمونگر وجود دارند، و سپس حقایقِ حاضر. حقیقتِ حاضر ہموارہ حقیقتی آزمونگر است، اما بہ طور ویژہ حقیقتی آزمونگر را مشخص می‌سازد کہ برای نسلی کہ در زمانِ حاضر زندگی می‌کند طراحی شدہ است. با این ہمہ، واقعیتِ امر بہ احتمال بیشتر این است کہ ہر حقیقتی از کلام خدا را کہ ما برگزینیم رد کنیم، همان دم بہ حقیقتی آزمونگر تبدیل شدہ است کہ ما بہ تازگی در آن مردود شدہ ایم.

عیسی کلام خداست، و او حقیقت است. او بہ پیلطس اعلام کرد کہ سبب آنکہ «بہ جہان» «آمدہ» این بود کہ «بر حقیقت شہادت دہد»، و اینکہ ہر کہ آواز او را شنیدہ است، «از حقیقت است». واژہ «حقیقت» کہ پیلطس و عیسی از آن سخن گفتند، از واژہ عبری‌ای می‌آید کہ بہ «حقیقت» ترجمہ شدہ و در عہد عتیق یکصد و بیست و ہفت بار یافت می‌شود. آن واژہ عبری (H571) بہ واژہ‌های گوناگونی در انگلیسی ترجمہ شدہ است، اما در عہد عتیق نود و دو بار بہ «حقیقت» ترجمہ شدہ است. این از آن دستہ واژگانی است کہ در سطوح بسیار، ژرفا و قدرتی شگرف دارد.

لفظی کہ در عہد عتیق بہ «حقیقت» ترجمہ شدہ است از سہ حرف عبری تشکیل می‌شود، و در زبان عبری، ہر حرف تعریف خاص خود را دارد؛ از این رو واژہ‌ای کہ از این حروف ساختہ می‌شود، معانی ترکیبی ہر حرف را در ہم می‌آمیزد تا معنای نہایی آن واژہ را پدید آورد. واژہ «حقیقت» از سہ حرف عبری تشکیل شدہ است: نخستین حرف الفبای عبری، حرفی در میانہ، و آخرین حرف الفبای عبری. «حقیقت» در عہد عتیق با نخستین و آخرین حروف الفبا، ہمراہ با حرفی در میان، نمایاندہ می‌شود!

یہ بائیلی "قاعدہٗ اولین ذکر" کی تعریف ہے۔ جس پہلی مرتبہ کسی موضوع کو پیش کیا جاتا ہے، وہی اس لفظ کے لیے سب سے اہم حوالہ ہوتا ہے، جو ایک بیج ہے، اور اس میں وہ تمام DNA موجود ہوتا ہے جو پوری کہانی کو وجود میں لانے کے لیے ضروری ہے۔ "قاعدہٗ اولین ذکر" میں دوسرا سب سے اہم حوالہ آخری حوالہ ہوتا ہے، کیونکہ وہی مقام ہے جہاں ابتدا اور انجام کے درمیان پیدا ہونے والی تمام کہانیاں ایک دوسرے سے مربوط ہو جاتی ہیں۔ "مکاشفہ میں بائبل کی تمام کتابیں ملتی ہیں اور اختتام پذیر ہوتی ہیں،" اور مکاشفہ بائبل کی آخری کتاب ہے۔

عبری لفظ "سچائی" جس پر ہم غور کر رہے ہیں، حرف "الف" سے شروع ہوتا ہے، تیرھواں حرف "میم" ہے، اور بائیسواں اور آخری حرف "تاو" ہے۔ یقیناً، ان حروف کی تعریفات میں مختلف باریکیاں پائی جاتی ہیں، اس پر منحصر ہے کہ آپ تعریف کے لیے کس ماہر لسانیات کی طرف رجوع کرتے ہیں، لیکن عمومی

تعريفات نهايت معلومات افزا بيم.

الف (Aleph): نخستين حرف الفباى عبرى است، و غالباً با يگانگى مرتبط دانسته مى شود و نمايانگر امر الهى و ازلى است، و پيوند ميان خدا و آفرينش را نمادين مى سازد.

م (Mem): سيزدهمين حرف الفباى عبرى است و غالباً با آب مرتبط دانسته مى شود.

ט (Tav): آخرين حرف از الفباى عبرى است و معناى «نشان» يا «علامت» را دربردارد. اين حرف غالباً با مفهوم كمال يا «مهر» آفرينش مرتبط دانسته مى شود. در عبرى باستان، حرف Tav به شكل يك صليب بود.

عبرى واژه اى كه آن را «truth» ترجمه كرده اند و اکنون در نظر داريم، از سه حرف تشكيل شده است كه در مجموع، انجيل جاودانى را نمايندگى مى كنند. چگونه؟ اگر بدانيد كه پيام هاى سه فرشته همان انجيل جاودانى هستند، اين امر به آسانى شناخته مى شود. اين امر قابل تشخيص است، زيرا معانى اين سه حرف، پيام سه فرشته را نمايندگى مى كنند.

فرشته نخست مكاشفه چهارده، نخست «انجيل جاودان» را معرفى مى كند و سپس به تمامى جهان مى گويد كه «از خدا بترسند» و او را از طريق پرستش آفريننده تمجيد كنند. تعريف (Aleph)، نخستين آن سه حرف، چنين است: «خداى الهى و جاودانى، و به عنوان آفريننده بشر، آن خدايى كه آدميان بايد با ترس آميخته به حرمت از او بترسند و او را پرستش كنند.»

الف نمايانگر پيام فرشته نخست است.

پيام فرشته دوم انسان ها را از بابل فرا مى خواند، زمان افاضه شدن روح القدس را نشان مى دهد و عصيان بابل را مشخص مى سازد. تعريف (Mem) با آب مرتبط است، (نماد افاضه روح) و آن سيزدهمين حرف الفباست؛ و عدد سيزده نماد عصيان است، و بدین سان بابل را مشخص مى سازد. Mem نمايانگر پيام فرشته دوم است.

فرشته سوم انسان ها را از پذيرفتن نشان وحش برحذر مى دارد، دو گروه از پرستندگان را مشخص مى سازد و خشم خدا را آشكار مى كند. تعريف (Tav) آن است كه نمايانگر يك «نشان» است، (نشان وحش)؛ همچنين نمايانگر مهر آفرينش (مهر خدا) است. خود اين حرف به شكل صليب است. Tav نمايانگر پيام فرشته سوم است.

«مهر خداى زنده كه بر پيشانى هاى قوم او نهاده مى شود چيست؟ آن نشانى است كه فرشتگان، اما نه چشمان انسان، مى توانند آن را بخوانند؛ زيرا فرشته هلاك كننده بايد اين نشان رستگارى را ببيند. ذهن فهم، علامت صليب جلجتا را در پسران و دختران پذيرفته شده خداوند ديده است. گناه تعدى از شريعت خدا برداشته شده است. آنان جامه عروسى را در بر دارند و نسبت به همه اوامر خدا مطيع و امين اند.»

«خداوند كسانى را كه حقيقت را مى دانند، اگر در گفتار و كردار از اوامر او اطاعت نکنند، معذور نخواهد داشت.» Maranatha, 243.

عبارت عبرى كه به «راستى» ترجمه شده است، از سه حرف تشكيل شده است كه هر يك تعريف خاص خود را دارند. اين سه تعريف همچنين تعاريف پيام هاى سه فرشته نيز هستند. افزون بر اين، آنها تعاريف پيام فرشته اول نيز هستند، زيرا پيام فرشته اول، پيامى بود در آغاز آدونتيسم، و پيام فرشته سوم، پيامى است در پايان آدونتيسم. از آنجا كه عيسى پايان را با آغاز به تصوير مى كشد، فرشته اول همه نشانه هاى راه نبوى پيام فرشته سوم را در خود داراست. بدین سان، تعاريف آن سه حرف عبرى

نه تنها به نمادهای پیام فرشته سوم بدل می‌شوند، بلکه نمادهای پیام فرشته اول نیز هستند.

یوحنا در مکاشفه مأمور شد چیزهایی را که در آن زمان بودند بنویسد، و با این کار، هم‌زمان چیزهایی را نیز می‌نوشت که در آینده خواهند بود. او آغاز را ثبت کرد تا پایان را به تصویر کشد. بی‌هیچ ابهامی، به ادونتیس‌های روز هفتم اعلام شده است که پیام میلری‌ها را، که همان پیام فرشته اول است، مطالعه کنند و اعلام نمایند. با مطالعه و اعلام آن حقایق و آن تاریخ، ما پیام فرشته سوم را اعلام خواهیم کرد و تاریخ فرشته اول را تکرار خواهیم نمود.

«خداوند پیام تازه‌ای به ما نمی‌دهد. ما باید همان پیامی را اعلام کنیم که در سال‌های 1843 و 1844 ما را از سایر کلیساها بیرون آورد.» Review and Herald, 19 ژانویه 1905.

«تمام پیام‌هایی که از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ داده شد، اکنون باید با قوت عرضه شوند، زیرا افراد بسیاری جهت‌یابی خود را از دست داده‌اند. این پیام‌ها باید به همه کلیساها برسند.» Manuscript Releases جلد ۲۱، ص. ۴۳۷.

«حقیقت‌هایی که ما در سال‌های ۱۸۴۱، ۱۸۴۲، ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ دریافت کردیم، اکنون باید مورد مطالعه قرار گیرند و اعلام شوند.» Manuscript Releases, volume 15, 371.

«هشدار داده شده است: نباید اجازه داده شود هیچ چیزی وارد شود که بنیاد ایمان را که از زمانی که پیام در سال‌های 1842، 1843 و 1844 آمد، بر آن بنا می‌نهادیم، متزلزل سازد. من در این پیام بودم، و از آن زمان تاکنون در برابر جهان ایستاده‌ام، نسبت به نوری که خدا به ما داده است وفادار. ما قصد نداریم پاهای خود را از آن سکویی برداریم که بر آن نهاده شدند، آنگاه که روزبه‌روز با دعای earnest در پی خداوند بودیم و در طلب نور می‌جستیم. آیا گمان می‌کنید که من بتوانم نوری را که خدا به من داده است ترک کنم؟ آن باید همچون صخره اعصار باشد. از زمانی که به من داده شد، همواره مرا هدایت کرده است.» Review and Herald, April 14, 1903.

پیام فرشته اول و تاریخی که آن پیام در آن عرضه شد، با تاریخ کنونی ما به موازات پیش می‌رود و آن را به تصویر می‌کشد—البته با برخی ملاحظات نبوی. هر دوی آن تاریخ‌ها همچنین به وسیله سه حرفی که زبان‌شناس الهی برای ساختن واژه «حقیقت» به کار برده است، بازنمایی می‌شوند. و آن واژه «حقیقت» نمایانگر انجیل جاودانی است.

تاریخ میلریتی‌ها در آغاز ادونتیسم، مظهر فرشته اول است، و تاریخ پایان ادونتیسم که به وسیله فرشته سوم نمایانده می‌شود، تاریخی موازی با آن است؛ اما این دو تاریخ دربردارنده تفاوت‌هایی نیز هستند.

فرشته نخست، گشایش دآوری را اعلام می‌کند و فرشته سوم، پایان دآوری را اعلام می‌دارد. ساختار نبوی‌ای که تاریخ ادونتیسم بر بنیاد آن گشوده شد، هم در تاریخ آغازین آن و هم در پایانش یکسان است. می‌توان نشان داد که هر یک از دو سر این تاریخ، در هنگام ورود به عرصه تاریخ، از سه گام سه فرشته پیروی می‌کند. و آن سه فرشته، همان سه حرف نیز هستند. بنابراین، توالی نبوی رویدادها در هر دو سر ادونتیسم، بر سه گام سه فرشته مبتنی است؛ گام‌هایی که نشانه‌های راه‌اند و همچنین به وسیله آن سه حرف عبری که واژه «حقیقت» را پدید می‌آورند، بازنمایی می‌شوند.

الفا آغاز ادونتیسم است، اُمگا پایان ادونتیسم، و حرف میاں آن دو که سیزدهمین حرف است، بدین‌سان عصیان ادونتیسم را از آغازش تا پایانش مشخص می‌سازد.

به ما تعلیم داده شده است که راه خدا کجاست:

راه تو، ای خدا، در قدس است؛ کیست آن خدای عظیم مانند خدای ما؟ مزمو 77:13.

در مقدس درمی‌یابیم که راه خدا همان سه گام پیام‌های سه فرشته است. در صحن مقدس، ترس از خدا انسان را بر آن می‌دارد که قربانی‌ای تقدیم کند و عادل‌شمردگی را به دست آورد. در قدس، تقدیس به وسیله حیات دعا که با مذبح بخور نمود یافته است، حیات مطالعه که با میز نان حضور نمود یافته است، و حیات خدمت که با شمع‌دان‌ها نمود یافته است، به تصویر کشیده می‌شود. قدس‌الآقداس نمایانگر داوری است. هنگامی که ترس از خدا را، چنان‌که در پیام فرشته اول نمود یافته است، دارا باشیم، در پای صلیب، در صحن مقدس، در پی عادل‌شمردگی می‌رویم. هنگامی که عادل شمرده می‌شویم (پارِسا گردانیده می‌شویم)، در تازگی حیات تقدیس‌شده (رشد در قدوسیت) گام برمی‌داریم، چنان‌که قدس آن را به تصویر می‌کشد. قدس نمایانگر کار یک مسیحی است، آن‌گونه که میلری‌ها در خلال پیام فرشته دوم، همراه با فریاد نیمه‌شب، آن را به انجام رساندند. چون عادل شمرده و تقدیس شده‌ایم، برای داوری که قدس‌الآقداس نمایانگر آن است آماده می‌شویم. سه گام مقدس، که از جمله نمایانگر سه اصطلاح الاهیاتی‌اند—عادل‌شمردگی، تقدیس، و جلال‌یافتگی—و نیز نمایانگر پیام‌های سه فرشته هستند، و البته نیز نمایانگر پیام فرشته اول، و نیز البته نمایانگر سه حرفی هستند که برای ساختن واژه «truth» به کار گرفته می‌شوند.

در صحن قدس نیز هر سه گام را می‌یابیم. نخستین گام ورود به قدس باید واپسین گام قدس را نیز مجسم سازد، همان‌گونه که فرشته اول با فرشته سوم موازات دارد. نخستین گام در صحن، ذبح قربانی است که نمایانگر تیرئه است. گام دوم، حوض تطهیر است که در آن پیه (گناه) زدوده می‌شود و قربانی پیش از گام‌های نهایی پاک می‌گردد. آب حوض تطهیر، از ویژگی‌های گام دوم است. گام سوم، خود قربانی سوختنی است که نمونه‌وار بر مسیح بر صلیب دلالت داشت، جایی که داوری به انجام رسید. همین سه گام در نخستین گام قدس نیز وجود دارد، همان‌گونه که همین سه گام در پیام فرشته اول نیز هست. اصل آلفا و امگا در درون قدس حضور دارد، چنان‌که در پیام‌های سه فرشته حضور دارد، و چنان‌که در حروفی که واژه «truth» را تشکیل می‌دهند نیز هست.

پیشگویی ۲۳۰۰ساله همان ساختار یکسان را داراست. این پیشگویی با سه فرمان آغاز شد و با رسیدن پیام فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به پایان رسید. این پیشگویی پنج خط نبوی را ارائه می‌کند، و تاریخ آغاز پیشگویی ۲۳۰۰ساله، نمایانگر تاریخ پایانی هر یک از آن پنج پیشگویی است. آغاز و پایان پیشگویی کامل ۲۳۰۰ساله دارای سه فرمان است، و این پیشگویی با سه پیام پایان می‌یابد.

آغاز این نبوت در سال 457 پیش از میلاد، در ایامی پرآشوب واقع شد و برای یهودیان امکان بازگشت و بازسازی هیکل و شهر را فراهم آورد. مطابق با این پیشگویی، چهل و نه سال بعد، پس از کاری که در سال 457 پیش از میلاد آغاز شده بود، آن کار در ایامی پرآشوب به پایان رسید. آغاز این چهل و نه سال، پایان این چهل و نه سال را به تصویر می‌کشد.

۴۵۷ پیش از میلاد آغاز آن نبوت را نشان می‌دهد که مسح مسیح را در هنگام تعمید او مشخص می‌سازد. مسح او آغاز کار وی را در گرد آوردن قومی نشان داد تا شهروندان اورشلیم جدید باشند، نه اورشلیم کهنه؛ همان‌گونه که اسرائیل باستان در ۴۵۷ پیش از میلاد گرد آورده شد تا اورشلیم لفظی را از نو بنا کند.

457 ق.م. همچنین آغاز نبوتی را مشخص می‌سازد که زمان مصلوب شدن مسیح را تعیین می‌کند. خواهر وایت تاریخ صلیب را با یاس عظیم ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ منطبق می‌سازد، و نیز تاریخ عبور از دریای سرخ را با یاس عظیم هم‌راستا می‌گرداند. در ۴۵۷ ق.م. نیز یاسی رخ داد که نمادی از یاس عبرانیان در کنار دریای سرخ، یاس عظیم ادونتیست‌ها، یاس شاگردان در هنگام صلیب، و یاس عزرا در ۴۵۷ ق.م. بود.

«עזרא ציפה כי מספר גדול ישוב לירושלים, אך מספר הנענים לקריאה היה קטן באופן מאכזב. רבים מאלה שרכשו בתים ואדמות לא חפצו להקריב נכסים אלה. הם אהבו נוחות ושלווה והיו שבעי רצון להישאר במקומם. דוגמתם הייתה למכשול לאחרים, אשר אלמלא כן ייתכן שהיו בוחרים לקשור את גורלם עם ההולכים קדימה באמונה.» נביאים ומלכים, 612.

457 قبل از میلاد همچنین آغاز نبوتی را مشخص می‌کند که زمان طلاق گرفتن اسرائیل باستان از خدا و رسانده شدن انجیل به امت‌ها را تعیین می‌نماید، و پایان یک زمان خاص آزمایشی ۴۹۰ ساله را به‌ویژه برای اسرائیل باستان نشان می‌دهد. بنابراین، ۴۵۷ قبل از میلاد آغاز زمان آزمایشی ایشان را مشخص می‌کند و ۳۴ میلادی پایان زمان آزمایشی ایشان را، که به‌طور نمونه‌ای دلالت دارد بر اینکه زمان آزمایشی ادونتیسیم در ۱۸۴۴ آغاز شد و با قانون یکشنبه به پایان می‌رسد.

در نبوت ۲۳۰۰ ساله چند پیشگویی زمانی درونی دیگر نیز وجود دارد، اما همگی مهر الف و اُمگا را بر خود دارند. آغازهایشان پایان‌هایشان را به تصویر می‌کشند.

شایان توجه است که اسرائیل باستان امین شریعت خدا قرار داده شد، و اسرائیل جدید نه تنها امین شریعت او، بلکه امین نبوت‌های او نیز گردانیده شد. هنگامی که خداوند با اسرائیل باستان عهد بست، آنان را امین ده فرمان ساخت که بر دو لوح سنگی نوشته شده بود. و هنگامی که در تاریخ میلیتی با اسرائیل جدید وارد عهد شد، آنان را امین کلام نبوی خویش قرار داد، چنان‌که بر دو لوح حقیق، که در نمودارهای پیشگام 1843 و 1850 بازنمایی شده‌اند، ممثل گردیده است. آغاز اسرائیل باستان، آغاز اسرائیل جدید را به تصویر می‌کشد.

«خداوند قوم خود، اسرائیل را فراخواند و آنان را از جهان جدا ساخت تا امانتی مقدس را به ایشان بسپارد. ایشان را امینان شریعت خویش قرار داد؛ و اراده فرمود که از طریق آنان معرفت خویش را در میان آدمیان محفوظ نگاه دارد. از رهگذر آنان، نور آسمان می‌بایست بر مکان‌های تاریک زمین بتابد، و ندایی شنیده شود که همه اقوام را فرامی‌خواند تا از بت‌پرستی خود بازگردند و خدای زنده و حقیقی را عبادت کنند.»

«:» երբայեցիները հավատարիմ մնացած ինքին իրենց վստահվածին, մատնեցին:»
Նրանք աշխարհում զորություն կլինեին: Աստված Նրանց պաշտպանությունը կլինեիր, և Նա Նրանց կբարձրացներ բոլոր մյուս ազգերից վեր: Նրա զորությունն ու ճշմարտությունը Նրանց միջոցով կհայտնվեին, և Նրանք, Նրա իմաստուն ու սուրբ իշխանության ներքո, կկանգնեին որպես օրինակ՝ ցույց տալու համար Նրա կառավարման գերազանցությունը կռապաշտության ամեն տեսակ ձևից վեր: Բայց Նրանք չպահեցին իրենց ուխտը Աստծո հետ: Նրանք հետևեցին այլ ազգերի կռապաշտական սովորություններին, և իրենց Արարչի անունը երկրի վրա գովասանքի առարկա դարձնելու փոխարեն՝ այն արհամարհանքի մատնեցին:»

«با این‌همه، مقصود خدا باید به انجام رسد. شناخت اراده او باید به جهان رسانده شود. خدا دست ستم را بر قوم خویش وارد آورد و آنان را چون اسیران در میان ملت‌ها پراکنده ساخت. در تنگی، بسیاری از ایشان از گناهان خویش توبه کردند و خداوند را طلب نمودند. بدین‌سان، چون در سراسر سرزمین‌های امت‌های بت‌پرست پراکنده شدند، معرفت خدای حقیقی را منتشر ساختند.»

«در این روزگار، خداوند کلیسای خویش را فراخوانده است، چنان‌که اسرائیل باستان را فراخواند، تا چون نوری در زمین بایستد. به‌وسیله ساتور نیرومند حقیقت—یعنی پیام‌های فرشته اول، دوم، و سوم—او قومی را از کلیساهای و از جهان جدا ساخته است تا ایشان را به قربی مقدس نزد خویش

درآورد. او آنان را امینان شریعت خود قرار داده و حقایق عظیم نبوت را برای این زمان به ایشان سپرده است. همانند وحی‌های مقدسی که به اسرائیل باستان سپرده شد، اینها نیز امانتی مقدس‌اند که باید به جهان ابلاغ شوند.»

«پیشگویی اعلام می‌دارد که فرشته اول اعلان خود را به «هر امت، و قبیله، و زبان، و قوم» خواهد رساند. هشدار فرشته سوم، که بخشی از همان پیام سه‌گانه است و پیام مخصوص این زمان می‌باشد، به همان اندازه گسترده خواهد بود. علمی که بر آن نوشته شده است: «احکام خدا و ایمان عیسی»، باید برافراشته شود. قوت پیام‌های اول و دوم باید در پیام سوم تشدید گردد. این امر در پیشگویی چنین به تصویر کشیده شده است که به وسیله فرشته‌ای که در وسط آسمان پرواز می‌کند، با آواز بلند اعلام می‌شود، و توجه جهان را به خود جلب خواهد کرد.»

«مرعوب‌کننده‌ترین هشدار که هرگز به فانیان داده شده، در پیام فرشته سوم مندرج است. پس آن باید گناهی هولناک باشد که خشم خدا را بی‌آمیختگی با رحمت فرو می‌آورد. اما انسان‌ها در خصوص این امر مهم در تاریکی رها نشده‌اند؛ هشدار بر ضد پرستش وحش و تصویر او باید پیش از فرود آمدن داورهای خدا به جهان داده شود، تا همگان بدانند چرا این داورها وارد می‌شوند، و فرصت یابند که بگیرند.» Signs of the Times, January 25, 1910.

تهیه دو لوح در تحقق باب دوم حقیق، تحقق چندین نبوت بود.

بر برج دیدبانی خود خواهم ایستاد، و بر فراز برج قرار خواهم گرفت، و چشم به راه خواهم بود تا ببینم او با من چه خواهد گفت، و چون تویخ شوم، چه پاسخ خواهم داد. و خداوند مرا پاسخ داد و گفت: رؤیا را بنویس و آن را بر لوح‌ها آشکارا نقش کن، تا هر که آن را می‌خواند، بدود. زیرا رؤیا هنوز برای زمان معینی است، اما در پایان سخن خواهد گفت و دروغ نخواهد گفت؛ اگرچه درنگ نماید، برای آن انتظار بکش، زیرا به یقین خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد.

ببینید، جان او که متکبران برافراشته است، در وی راست نیست؛ اما عادل به ایمان خویش زیست خواهد کرد. حقیق ۱: ۲-۴.

تولید هر دو نمودار پیشگام، یعنی نمودار ۱۸۴۳ و نمودار پیشگام ۱۸۵۰، تحقق نبوت بود. بررسی الواح حقیق شواهد فراوانی بر این امر فراهم می‌آورد. اما بخش مورد بحث در حقیق، در این نکته از بحث ما سهمی مهم ایفا می‌کند.

«видела, что схема 1843 года была направляема рукой Господа и что её не следует изменять; что числа были такими, какими Он желал их видеть; что Его рука пребывала над ними и скрывала ошибку в некоторых числах, так что никто не мог её увидеть, доколе Его рука не была удалена». Early Writings, 74, 75»

پس از ۱۸۴۳، خداوند هدایت فرمود که نمودار دیگری تهیه شود، اما اینکه نمودار نخست (۱۸۴۳) جز به وسیله الهام نباید تغییر یابد.

«que la verdad debía hacerse clara sobre tablas, que la tierra y su plenitud son del 2º Señor, y que no debían escatimarse los medios necesarios para hacerla clara. Vi que el antiguo cuadro fue dirigido por el Señor, y que ni una sola de sus figuras debía ser alterada sino por inspiración. Vi que las figuras del cuadro eran tal como Dios quería que fuesen, y que Su mano estaba sobre ellas y ocultó un error en algunas de las figuras, para que nadie lo viese hasta que Su mano fuese quitada». Spalding and Magan, 2»

هنگامی که با برادر نیکولز (که نمودار ۱۸۵۰ را تهیه کرد) زندگی می‌کرد، در زمانی که او آن نمودار را می‌ساخت، خواهر وایت گفت که نمودار ۱۸۵۰ را در کتاب مقدس دیده است.

«ਬਾਰੇ ਚਾਰਟ ਇਸ ਕੀ ਵੇਖਿਆ ਮੈਂ। ਸੀ ਪਰਮੇਸੁਰ ਵੱਲੋਂ ਪ੍ਰਕਾਸ਼ਨ ਦੇ ਚਾਰਟ ਦੁਆਰਾ ਨਕਿਲਜ਼ ਭਰਾ ਕੀ ਦੱਖਿਆ ਜੇ, ਹੈ ਗਿਆ ਕੀਤਾ ਨਰਿਧਾਰਤ ਲਈ ਲੋਕਾਂ ਦੇ ਪਰਮੇਸੁਰ ਚਾਰਟ ਇਹ ਜੇ ਅਤੇ, ਹੈ ਭਵਿੱਖਬਾਣੀ ਇੱਕ ਵੱਲੋਂ ਬਾਈਬਲ ਲੋੜ ਕੇ ਬਣਵਾ ਚਾਰਟ ਨਵਾਂ ਤੇ 'ਪੈਮਾਨੇ ਵੱਡੇ ਨੂੰ ਇੱਕ ਕਸਿ ਜੇ ਅਤੇ, ਹੈ ਵੀ ਲਈ ਦੂਜੇ ਤਾਂ ਹੈ ਕਾਫ਼ੀ ਲਈ ਇੱਕ ਇਹ ਲੋੜ ਹੀ ਉਹਨੀ ਨੂੰ ਸਭ ਤਾਂ, ਸੀ»
» Manuscript Releases, volume 13, 359.

حقوق مأمور شد که «رؤیا را بنویس، و آن را بر لوح‌ها آشکارا ثبت کن.» دو لوح حقوق نماذ عهده بود که خدا با ادونتیسیم برقرار کرد، آنگاه که آنان را امانت‌داران نبوت‌های خویش ساخت؛ همان‌گونه که هنگامی که با اسرائیل باستان عهد بست، دو لوح شریعت را عطا فرمود و مسئولیت امانت‌داری شریعت را به ایشان سپرد. اما حقوق، در ارتباط با لوح‌هایی که می‌بایست رؤیا را آشکار سازند، دو طبقه از پرستندگان را مشخص می‌کند: یک طبقه که «جان او که متکبر شده است» و «در او راستی نیست»، و طبقه‌ای دیگر که به‌عنوان «عادلان» شناخته می‌شوند که «به ایمان خود زیست خواهند نمود.»

سیاق کتاب حقوق نشان می‌دهد که آنان که عادل شمرده شده‌اند، به ایمانی زیست می‌کنند که بر کلام نبوی مبتنی است، چنان‌که در دو لوح نمود یافته است؛ و بنابراین، آنان که عادل شمرده نشده‌اند، آغازهای ادونتیسیم را رد کرده‌اند. مقصودی که می‌خواهم بیان کنم، بر مبنای عبارتی است که مدتی پیش بدان پرداختیم. چنین می‌خواند:

«اما موضوعاتی همچون قدس، در ارتباط با ۲۳۰۰ روز، احکام خدا و ایمان عیسی، به‌کمال مناسب‌اند تا جنبش ادونتی گذشته را توضیح دهند و نشان دهند که موقعیت کنونی ما چیست، ایمان شک‌کنندگان را استوار سازند، و به آینده جلال‌مند یقین ببخشند. بارها دیده‌ام که این‌ها موضوعات اصلی‌ای بودند که پیام‌آوران باید بر آن‌ها تأکید ورزند.» Early Writings, 63.

ما به‌تازگی هر چهار این حقایق را بررسی کردیم: قدس، ۲۳۰۰ روز، احکام خدا و ایمان عیسی. ما هر چهار این حقایق را در چارچوب حقیقتی قرار دادیم که «به‌طور کامل برای توضیح جنبش ادونتی گذشته و نشان دادن این‌که موقعیت کنونی ما چیست، محاسبه شده است.» آن چارچوب، «قاعده نخستین ذکر» است؛ امضای آلفا و امگا است؛ و چارچوب حقیقت است، زیرا واژه «حقیقت» همان امضایی را در بر دارد که هر چهار حقیقتی که به‌عنوان «حقیقت حاضر» شناخته شده‌اند در خود دارند؛ حقیقتی که برای توضیح آغاز ادونتیسیم طراحی شده بود.

اگر هیچ چیز دیگری از این برنیاید، دست‌کم بدین معناست که واژه‌ای که آن را «حقیقت» ترجمه کرده‌اند و اکنون مورد بررسی ماست، چارچوب انجیل جاودانی است، و چارچوب پیام هشدار نهایی است، و چارچوب پیام فرشته سوم است، و بخش بزرگی از مکاشفه عیسی مسیح را تشکیل می‌دهد.

پیام هشدار نهایی که در سه آیه نخست باب اول مکاشفه، به‌مثابه مکاشفه عیسی مسیح، نمایانده شده است، در پایان مکاشفه بار دوم مورد شهادت قرار می‌گیرد. پایان مکاشفه هم درباره آیات نخست عهد عتیق شهادت می‌دهد و هم درباره آیات پایانی عهد عتیق. با این چهار ارجاع، و با به‌کارگیری قاعده الهی قرار دادن خط نبوی بر خط نبوی، می‌توان استنتاج کرد که پیام هشدار نهایی به رابطه آفریننده با آفریدگان او مربوط است. این پیام به قدرت آفرینندگی او مربوط است. به این مربوط است که قدرت آفرینندگی او چگونه به کلیسای او منتقل می‌شود. به آن صفت الوهیت مربوط است که پایان را با آغاز یکی می‌شناساند. این پیامی است که درست پیش از بسته شدن مهلت آزمون می‌رسد، و بیش از آن. هنگامی که همه اینها با هم در نظر گرفته شوند، موضوع درباره

قدرت آفرینندگی خداست! و نخستین اشاره به قدرت آفرینندگی او در آغاز پیدایش باب یک، از آیه نخست تا باب دوم آیه سه، آمده است.

در ابتدا خدا آسمان و زمین را آفرید. و زمین بی‌شکل و خالی بود؛ و تاریکی بر روی ژرفا قرار داشت. و روح خدا بر روی آب‌ها در حرکت بود.

و خدا گفت: روشنایی بشود؛ و روشنایی شد. و خدا روشنایی را دید که نیکوست؛ و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت. و خدا روشنایی را روز نامید، و تاریکی را شب نامید. و شام و صبح، روز اول بود.

و خدا گفت: «در میان آب‌ها فلکی باشد، و آب‌ها را از آب‌ها جدا سازد.» پس خدا فلک را بساخت، و آب‌های زیر فلک را از آب‌های بالای فلک جدا کرد؛ و چنین شد. و خدا فلک را آسمان نامید. و شام و صبح، روز دوم بود.

او خدا فرمود: «آب‌های زیر آسمان در یک جا گرد آیند تا خشکی پدیدار شود.» و چنین شد. و خدا خشکی را «زمین» نامید، و اجتماع آب‌ها را «دریاها» خواند؛ و خدا دید که نیکوست. و خدا فرمود: «زمین علف برویاند، و گیاه دانه‌آور، و درخت میوه‌دار که بر زمین بر حسب جنس خود میوه آورد و تخم‌ش در خودش باشد.» و چنین شد. و زمین علف رویانید، و گیاه دانه‌آور بر حسب جنس خود، و درخت میوه‌دار که تخم‌ش در خودش بود، بر حسب جنس خود؛ و خدا دید که نیکوست. و شام بود و بامداد بود: روز سوم.

و خدا گفت: «روشنایی‌ها در فلک آسمان پدید آیند تا روز را از شب جدا سازند؛ و برای نشانه‌ها و برای فصل‌ها و برای روزها و سال‌ها باشند؛ و در فلک آسمان روشنایی‌ها باشند تا بر زمین نور بتابانند؛» و چنین شد. و خدا دو روشنایی بزرگ ساخت: روشنایی بزرگ‌تر را برای حکومت بر روز، و روشنایی کوچک‌تر را برای حکومت بر شب؛ و ستارگان را نیز ساخت. و خدا آنها را در فلک آسمان قرار داد تا بر زمین نور بتابانند، و بر روز و بر شب حکومت کنند، و روشنایی را از تاریکی جدا سازند؛ و خدا دید که نیکوست. و شام بود و صبح بود، روز چهارم.

و خدا گفت: آب‌ها از جانداران متحرک ذی‌حیات به فراوانی انباشته شوند، و پرندگان بر فراز زمین، در فضای باز آسمان، پرواز کنند. و خدا نهنگان بزرگ و هر جاندار زنده متحرکی را که آب‌ها به فراوانی، هر یک بر حسب جنس خود، پدید آوردند، و نیز هر پرنده بالدار را بر حسب جنس خود، آفرید؛ و خدا دید که نیکوست. و خدا ایشان را برکت داد و گفت: بارور شوید و کثیر گردید و آب‌های دریاها را پر سازید، و پرندگان بر روی زمین کثیر شوند. و شام بود و صبح بود؛ روز پنجم.

او خدا گفت: زمین جانداران را موافق جنس خود بیرون آورد: بهایم، و حشرات، و حیوانات زمین موافق جنس خود؛ و چنین شد. و خدا حیوانات زمین را موافق جنس آنها، و بهایم را موافق جنس آنها، و هر حشره‌ای را که بر زمین می‌خزد موافق جنس آن ساخت؛ و خدا دید که نیکوست. و خدا گفت: انسان را به صورت خود و موافق شباهت خود بسازیم؛ و بر ماهیان دریا، و بر مرغان آسمان، و بر بهایم، و بر تمامی زمین، و بر هر حشره‌ای که بر زمین می‌خزد، سلطنت نمایند. پس خدا انسان را به صورت خود آفرید؛ او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مرد و زن آفرید. و خدا ایشان را برکت داد، و خدا به ایشان گفت: بارور و کثیر شوید، و زمین را پر سازید، و آن را مسخر گردانید؛ و بر ماهیان دریا، و بر مرغان آسمان، و بر هر حیوانی که بر زمین حرکت می‌کند، سلطنت نمایید. و خدا گفت: اینک هر علف دانه‌داری را که بر روی تمامی زمین است، و هر درختی را که در آن میوه درخت دانه‌دار باشد، به شما دادم؛ برای شما خوراک خواهد بود. و به هر حیوان زمین، و به هر مرغ آسمان، و به هر چیزی که بر زمین می‌خزد و در آن حیات است، هر علف سبز را برای خوراک دادم؛ و چنین شد. و خدا هر آنچه را که ساخته بود دید، و اینک بسیار نیکو بود. و شام بود و صبح بود، روز ششم. پس آسمان‌ها و زمین و تمامی لشکر آنها تمام شد. و خدا در روز هفتم کار

خود را که کرده بود به پایان رسانید؛ و در روز هفتم از تمامی کار خود که کرده بود آرام گرفت. و خدا روز هفتم را برکت داد و آن را تقدیس نمود، زیرا که در آن از تمامی کار خود که خدا آفریده و ساخته بود آرام گرفت. پیدایش ۱-۳:۲.

آیات پیشین نمایانگر تمامی شهادت آفرینش‌اند و بر این تأکید دارند که کلام خدا دارای قدرت آفرینش‌گر است.

بگذار تمام زمین از خداوند بترسد؛ بگذار همه ساکنان جهان از او به هیبت آیند. زیرا او گفت و انجام شد؛ او امر فرمود و برقرار ایستاد. مزامیر 8:33، 9

همان قدرت آفریننده‌ای که جهان را پدید آورد، به وسیله مسیح برای دگرگون ساختن انسان‌ها به کار گرفته می‌شود.

«آن نیروی خلاقه‌ای که عوالم را به عرصه وجود فراخواند، در کلام خداست. این کلام قدرت می‌بخشد؛ حیات می‌آفریند. هر فرمانی وعده‌ای است؛ چون از سوی اراده پذیرفته شود و در جان جای گیرد، حیات آن وجود نامتناهی را با خود می‌آورد. طبیعت را دگرگون می‌سازد و جان را به صورت خدا از نو می‌آفریند.»

«زندگی‌ای که بدین‌سان عطا می‌شود، به همین‌گونه نیز پایدار نگاه داشته می‌شود. «انسان به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر می‌گردد، زیست خواهد کرد» (متی ۴:۴). «تعلیم و تربیت، ۱۲۶.

مکاشفه عیسی مسیح تأکید می‌کند که کلام خدا چگونه به انسان‌ها رسانیده می‌شود. این کلام از پدر به پسر، از پسر به فرشته، و از فرشته به نبی می‌رسد؛ نبی آن را می‌نویسد و به کلیساها می‌فرستد. فرایند ارتباطی‌ای که در آغاز و پایان کتاب مکاشفه بیان شده است، همچنین با نردبان یعقوب به تصویر کشیده می‌شود، با فرشتگانی که از آن نردبان بالا می‌روند و پایین می‌آیند. نیز با دو لوله زرین زکریا به تصویر کشیده می‌شود که روغن را به درون قدس می‌آورند. فرایند ارتباط میان خدا و انسان، موضوعی در نبوت کتاب مقدس است، و پیامی که فرستاده می‌شود حامل همان قدرت خلاقه‌ای است که جهان را پدید آورد. در فرایند ارتباطی باب اول مکاشفه، باید چنین فهمیده شود که پیامی که به کلیساها سپرده و رسانیده می‌شود، دارای قدرتی است که یک لائودیکیه‌ای را به یک فیلادلفیه‌ای تبدیل کند.

خواه آغاز عهد عتیق را در نظر بگیریم و خواه پایان عهد جدید را، پیام همان است. خداوند پیام هشدار نهایی را ابلاغ می‌کند، و این پیام، اگر از سوی آنان که می‌شنوند شنیده و حفظ شود، حاوی قدرت آفرینندگی خداست. پیامی که این را به انجام می‌رساند، در چارچوب الهی آلفا و امگا قرار داده شده است؛ آغاز، میانه و پایان. سه حرف عبری که در کنار هم واژه «حقیقت» را پدید می‌آورند، همان انجیل جاودان هستند، و این حروف و معانی آنها، و واژه‌ای که از ترکیب آنها با یکدیگر حاصل می‌شود، اصل را، و نیز آن یگانه‌ای را که آلفا و امگا است، نمادپردازی می‌کنند. این بر قدرت آفرینندگی او تأکید می‌ورزد. سه واژه پایانی روایت آفرینش، هر یک با آن سه حرف آغاز می‌شوند، به همان ترتیبی که واژه «حقیقت» را تشکیل می‌دهند.

سه واژه‌ای که پایان روایت آفرینش را تشکیل می‌دهند، با سه حرفی آغاز می‌شوند که در کنار یکدیگر واژه «حقیقت» را می‌سازند. سه واژه پایانی آیه به ترتیب با حروف (Aleph) א، (Mem) מ و (Tav) ט آغاز می‌شوند. این سه واژه به «خدا»، «آفرید» و «ساخت» ترجمه می‌شوند. هر یک از این سه واژه، به همان ترتیب، با حروف (Aleph) א، (Mem) מ و (Tav) ט آغاز می‌شوند و بدین‌سان، بر تمامیت و نظم‌مندی روایت آفرینش تأکیدی افزون می‌نهند. مفسران یهودی این الگو را به عنوان یکی از ویژگی‌های زبانی قابل توجه متن عبری یاد کرده‌اند.

داستان آفرینش با واژه‌های «در ابتدا» آغاز می‌شود و با سه واژه‌ای پایان می‌یابد که نمایانگر آلفا و امگا، آغاز و انجام، اول و آخر هستند. قدرت آفریننده‌ای که در شهادت پیدایش به تصویر کشیده شده است، با امضای آن زبان‌دان شگفت‌انگیز آغاز می‌شود و پایان می‌یابد.

نخستین یک چیز که نمایانگر واپسین همان چیز است، همان است که نبی، یوحنا، بر آن تأکید کرد؛ آنگاه که با نوشتن آنچه در آن زمان بود، به‌طور هم‌زمان آنچه را نیز می‌نوشت که خواهد بود.

پیام هشدار نهایی ایلیا که در پایان عهد عتیق به تصویر کشیده شده است، همان اصل نبوی را، در چارچوب بحران قانون یکشنبه و بلایای هفت‌گانه آخر که در شرف وقوع‌اند، مشخص می‌سازد.

«قاعده نخستین ذکر» و هر آنچه نمایندگی می‌کند، «چارچوبی» است که «حقیقت حاضر» باید در درون آن قرار گیرد. آن چارچوب «قاعده نخستین ذکر» است که همچنین یکی از صفات خداست.

در کتاب دانیال که نمایانگر آغاز ادونتیسیم است، و کتاب مکاشفه که نمایانگر پایان ادونتیسیم است، هنگامی که آن را با اصل «نخست، آخر را به تصویر می‌کشد» بنگریم، موازات‌های شگفت‌انگیزی می‌یابیم. کتاب دانیال یکی از اوصاف عیسی را بیان می‌کند، آن‌گاه که نام «پالمونی» را به‌کار می‌برد، به معنای شمارنده شگفت‌اسرار. دانیال همچنین عیسی را به‌عنوان میکائیل فرشته‌سالار معرفی می‌کند. یوحنا نیز برای انجام همان کاری که دانیال انجام داد به‌کار گرفته می‌شود، و او نه سرور ریاضیات را معرفی می‌کند و نه پیشوای فرشتگان را، بلکه سرور زبان را. هنگامی که عیسی را به‌عنوان سرور الفبا در نظر می‌گیریم، باید مزمور ۱۱۹ را، که طولانی‌ترین باب کتاب مقدس است، در نظر آوریم.

مزمور 119 یک سروده الفبایی آکروستیک است؛ بدین معنا که حروف آغازین هر مجموعه از هشت آیه با یک حرف یکسان آغاز می‌شود. در الفبای عبری بیست‌ودو حرف وجود دارد؛ ازاین‌رو، این مزمور بیست‌ودو بخش هشت‌آیه‌ای دارد. هر بخش با حرفی از الفبا، به ترتیب الفبا، آغاز می‌شود، و سپس هر یک از هشت آیه‌ای که به آن حرف اختصاص یافته است، با همان حرف آغاز می‌گردد. برای هر حرف هشت آیه وجود دارد؛ بنابراین، هشت آیه ضرب در بیست‌ودو حرف الفبای عبری برابر است با یکصد و هفتاد و شش سطر. این مزمور بر اطاعت از خدایی تأکید می‌کند که خدای نظم است (ازاین‌رو ساختار آکروستیک)، نه خدای آشوب.

یکی دیگر از مضامین برجسته در مزمور 119 این حقیقت عمیق است که کلام خدا کاملاً کافی است. در سراسر این مزمور، هشت اصطلاح متفاوت برای اشاره به کلام خدا به کار رفته است: شریعت، شهادت، فرایض، فرائض ثابت، اوامر، احکام، کلام، و قوانین. در تقریباً هر آیه، از کلام خدا یاد شده است. مزمور 119 نه تنها ویژگی‌های کتب مقدس را تأیید می‌کند، بلکه تأیید می‌نماید که کلام خدا بازتاب همان شخصیت خدای متعال است. به این صفات خدا که در مزمور 119 بیان شده‌اند توجه کنید:

1. راستی (آیات ۷، ۶۲، ۷۵، ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۷۲)

2. اعتمادپذیری (آیه 42)

3. راستی (آیات ۴۳، ۱۴۲، ۱۵۱، ۱۶۰)

4. وفاداری (آیه ۸۶)

5. ثبات‌ناپذیری‌ناپذیر (آیه ۸۹)

6. ابدیت (آیات ۹۰، ۱۵۲)

7. نور (آیت 105)

8. پاکی (آیت ۱۴۰)

مزمور با دو تطویب آغاز می‌شود. «خوشا به حال» کسانی که طریق‌هایشان بی‌عیب است، که مطابق شریعت خدا زندگی می‌کنند، که فرائض او را نگاه می‌دارند و او را با تمامی دل خود می‌جویند. این‌ها درس‌هایی است که در این مزمور عظیم برای ما نهاده شده است. کلام خدا کافی است تا ما را حکیم سازد، در پارسایی تربیت کند، و ما را برای هر عمل نیکو مجهز گرداند (Timothy 3:15-17 2).

البته، مزمور ۱۱۹ بخشی از موضوعی است که در جهان دینی تا حد زیادی حل نشده باقی مانده است. این موضوع به این مربوط می‌شود که کدام آیه، آیه میانی کتاب مقدس است و کدام فصل، فصل میانی کتاب مقدس. اگر در اینترنت جست‌وجو کنید، استدلال‌های گوناگونی را خواهید یافت که بر این محور متمرکزند که از کدام نسخه کتاب مقدس استفاده می‌کنید و مانند آن. اشکال هر موضع در این مناقشه آن است که تعریف میانه کتاب مقدس—خواه یک آیه باشد یا یک فصل—باید به وسیله نویسنده کتاب مقدس تعیین شود، نه به وسیله دانش‌پژوه یا منتقد انسانی کتاب مقدس.

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که هر چیزی را آغازی و انجामी است. برای هر چیز زمانی است.

بر چیز کے لیے ایک موسم ہے، اور آسمان کے نیچے ہر مقصد کے لیے ایک وقت ہے: پیدا ہونے کا ایک وقت، اور مرنے کا ایک وقت؛ لگانے کا ایک وقت، اور اُس چیز کو اکھاڑنے کا ایک وقت جو لگائی گئی ہے۔
واعظ 1:3، 2.

زمانی برای زاده شدن هست و زمانی برای مردن، با این حال حیاتی نیز هست که در میان آغاز و پایان زندگی‌های ما رخ می‌دهد. تولد لحظه‌ای کوتاه در زمان است، همان‌گونه که مرگ نیز چنین است. زندگی آن بخش میانی است و عموماً تاریخ بسیار بیشتری با آن پیوند دارد تا زمانی که در آن زاده می‌شویم و زمانی که در آن می‌میریم.

در «قاعده نخستین اشاره»، میانه عموماً شهادت بسیار بیشتری از نخست و پایان دارد. جست‌وجوی یک آیه یا باب واحد در کتاب مقدس و تعیین آن به عنوان میانه، نادیده گرفتن شواهد کتاب مقدسی است؛ حتی اگر آغاز و پایان اساساً نقاطی در زمان باشند، میانه عموماً یک بازه زمانی است. البته آغاز، پایان و میانه با یکدیگر توافق خواهند داشت، هرچند غالباً همان راه‌نشان یکسان در پایان، ضد آغاز است.

عیسی، یحیی تعمیددهنده را الیاس معرفی کرد، و هر دو یک توالی واحد از رویدادهای نبوی را به تصویر می‌کشند؛ اما الیاس به دست زنی شریر (ایزابیل) مورد آزار و تعقیب قرار گرفت که می‌خواست او را زندانی کرده و به قتل برساند، ولی هرگز موفق نشد. یحیی، که نماد الیاس بود، نیز از سوی زنی شرور (هرودیاس) برای زندانی کردن و کشتن او تعقیب شد، و او موفق شد. الیاس و یحیی نمادهایی قابل جایگزینی‌اند، اما دارای برخی ویژگی‌های نبوی‌اند که ویژگی‌هایی متضاد، و در عین حال موازی با یکدیگر، هستند. الیاس هرگز نمرد؛ یحیی مرد. درک این نکته که نشانه‌های نبوی‌ای که با یکدیگر هم‌راستا هستند، غالباً متضادند، به کسانی که مایل به دیدن‌اند این امکان را می‌دهد که دریابند میانه کتاب مقدس، مزمور ۱۱۸ است.

جب ہم "قاعده اولین ذکر" کے اُس اصول کو، جیسا کہ ہم اسے بیان کرتے آئے ہیں، بروئے کار لاتے ہیں، تو ہمیں معلوم ہوتا ہے کہ بائبل کے وسط کے آغاز پر زبور 117 واقع ہے، جو بائبل کا مختصر ترین باب ہے اور دو آیات پر مشتمل ہے۔ اس کے بعد باب 118 آتا ہے، جو بائبل کا عین وسط ہے، اور باب 118 کے بعد 119 آتا ہے، جو بائبل کا طویل ترین باب ہے اور بائبل کے وسط کے اختتام پر واقع ہے۔ اس عجیب زبان دان نے آغاز کو مختصر ترین باب سے نشان زد کیا، پھر اختتام کو طویل ترین باب سے نشان زد کیا۔ یہ دو متقابل ابواب ہیں۔ آغاز بیچ ہے، اور اختتام وہ مقام ہے جہاں پوری طرح بالغ پودا نشوونما پا چکا ہوتا ہے، جہاں

وسط کے اندر واقع تمام شہادتیں باہم مربوط ہو جاتی ہیں۔ زبور 117 پر غور کیجیے۔

اے سب قومو، خداوند کی حمد کرو؛ اے سب امتو، اُس کی ستائش کرو۔ کیونکہ اُس کی شفقت بھری مہربانی ہم پر عظیم ہے، اور خداوند کی سچائی ابد تک قائم رہتی ہے۔ خداوند کی حمد کرو۔
زبور 117:1، 2

وہ لفظ جس پر ہم غور کر رہے ہیں، جو تین حروف پر مشتمل ہے، دوسری آیت میں "truth" کے طور پر ترجمہ کیا گیا ہے، اور بائبل کے وسط کے آغاز کی نمائندگی کرتا ہے، (بائبل کا وسط زبور 117-119 ہے)۔ اس وسط کا اختتام زبور 119 ہے۔ زبور 118، وسط کے بھی وسط میں ہے۔ زبور 118 بائبل کے سب سے مختصر اور سب سے طویل ابواب کے درمیان واقع ہے، اور سب سے مختصر باب، جو آغاز ہے، "truth" کے اس لفظ کو پیش کرتا ہے جو تین حروف سے تشکیل پاتا ہے، اور یہ تین حروف ابدی خوشخبری کے تین مراحل کی نمائندگی کرتے ہیں، اور حق کو سمجھنے کا خاکہ ہیں۔ یہ خاکہ وہ اصول ہے جو مسیح کے کردار کو الفا اور اومیگا کے طور پر ظاہر کرتا ہے۔

پایان بخش میانی، یعنی باب ۱۱۹، ایک سرودِ الفبائی آکروستیک است کہ در میانہ کتاب مقدس قرار گرفته و بر آن زبان شناس شگفت انگیز تأکید می‌ورزد۔ در باب ۱۱۹، چہار بار همان واژہ بہ «راستی» ترجمہ شدہ است۔

و کلام حق را بالکل از دہانم مگیر؛ زیرا کہ بر احکام تو امیدوار بودہ‌ام۔ آیہ ۴۳۔

راست بازی تو راست بازی جاودانہ است، و شریعت تو عین حقیقت است۔ آیہ ۱۴۲۔

تو، ای خداوند، نزدیک هستی؛ و تمامی احکام تو حق است۔ آیہ ۱۵۱۔

کلام تو از ابتدا حق ہے، اور تیرے ہر ایک راست فیصلے ابد تک قائم رہتے ہیں۔ آیت 160۔

حقیقت در این آیات، قاعدہ‌ای در نبوت کتاب مقدس است کہ پایان را از آغاز شناسایی می‌کند، و حقیقت موجود در این آیات آن است کہ آلفا و اُمگا امضای خویش را بر میانہ کتاب مقدس نہادہ است، همان گونه کہ آن را بر آغاز و پایان نیز نہادہ است۔ امضای او کہ اول و آخر است، «چارچوب» ارانہ پیام ہشدار نہایی فرشتہ سوم است۔ واپسین بخش میانہ شامل چہار آیہ است کہ در آنہا از واژہای استفادہ شدہ کہ بہ «حقیقت» ترجمہ شدہ است، ہرچند ارجاع چہارم صرفاً بہ «راست» ترجمہ شدہ است۔ آخرین نہایی آن چہار آیہ مشخص می‌سازد کہ «از ابتدا»، آن کلام «راست» است۔

در آغاز، در روایت آفرینش پیدایش یک و دو، واژہ «حقیقت» ہرچند بہ طور مستقیم نوشتہ نشدہ است، در سہ واژہ پایانی روایت آفرینش نمود یافتہ است، زیرا ہر واژہ با حروفی آغاز می‌شود کہ بہ ترتیب، واژہ «حقیقت» را پدید می‌آورند۔ در ابتدا کلمہ بود، و بہ واسطہ او ہمہ چیزها آفریدہ شد، و شہادت آفرینش در پیدایش با عبارت «در ابتدا» آغاز می‌شود و با سہ واژہای پایان می‌یابد کہ حقایق مرتبط با یکی از صفات مسیح را بازنمایی می‌کنند؛ صفتی کہ در اشعیا بہ عنوان برہانی تعریف شدہ است کہ نشان می‌دہد او خدای یگاہ و یکتا است۔

میانہ کتاب مقدس (مزامیر ۱۱۷-۱۱۹) در فصل ۱۱۷ با اشارہ بہ این حقیقت آغاز می‌شود کہ آغاز، نمایندہ پایان است، از طریق بہ کارگیری واژہ «حق»۔ این واژہ از سہ حرف ساختہ شدہ است کہ نمایانگر انجیل جاودانی و پیام‌های سہ فرشتہ‌اند، و پایان روایت آفرینش را مشخص می‌سازند۔ پایان میانہ کتاب مقدس عرضہ‌ای از الفباست کہ آن زبان شناس شگفت انگیز آن را پدید آورد تا این فہم را استوار سازد کہ آنچه اکنون دربارہ سیرت او مکشوف می‌گردد، با تعریف واژہ مکاشفہ موافق است؛ زیرا مکاشفہ عیسی مسیح پیامی است کہ برای ارانہ بعدی از سیرت مسیح طراحی شدہ است کہ تا پیش از این، اگر اصلاً، بہ طور کامل شناختہ نشدہ بود۔ این مکاشفہ با خطوط تاریخ عہد سازگار است، زیرا

تاریخ عہد دربردارندہ شواہدی از تلاش خدا برای آشکار ساختن خویشتن خویش از طریق نامہاست،
آنگاہ کہ His-story unfold می‌شد.

"خدای پاک کی شریعت کے عظیم اصول، جو خود خدا کی فطرت ہی سے تعلق رکھتے ہیں، مسیح کے اُن الفاظ میں مجسم ہیں جو اُس نے پہاڑ پر فرمائے۔ جو کوئی اُن پر تعمیر کرتا ہے، وہ مسیح پر، یعنی ازلی صخرہ پر، تعمیر کرتا ہے۔ کلام کو قبول کرنے میں ہم مسیح کو قبول کرتے ہیں۔ اور صرف وہی لوگ جو اس طرح اُس کے کلمات کو قبول کرتے ہیں، اُس پر تعمیر کر رہے ہوتے ہیں۔ 'کیونکہ اُس بنیاد کے سوا جو رکھی جا چکی ہے، یعنی یسوع مسیح، کوئی شخص دوسری بنیاد نہیں رکھ سکتا۔' 1 Corinthians 3:11 اور کسی دوسرے میں نجات نہیں، کیونکہ آسمان کے نیچے آدمیوں کو کوئی دوسرا نام نہیں بخشا گیا جس کے وسیلہ سے ہم نجات پا سکیں۔' Acts 4:12. مسیح، یعنی کلام، خدا کا مکاشفہ—اُس کے کردار، اُس کی شریعت، اُس کی محبت، اُس کی زندگی کا ظہور—وہ واحد بنیاد ہے جس پر ہم ایسا کردار تعمیر کر سکتے ہیں جو قائم رہے۔" Mount of Blessings, 148.

البتہ در باب این حقیقت، مطالب بسیار بیشتری برای طرح و بررسی وجود دارد، اما در اینجا سخن را
پایان می‌دهیم.